

فقه و اجتهاد

دوفصلنامه علمی - پژوهشی
سال یازدهم، شماره بیست و دوم (پاییز و زمستان ۱۴۰۳)



صاحب امتیاز:

مرکز فقهی ائمه اطهار

مدیر مسئول:

آیت الله محمدجواد فاضل لنکرانی

سردبیر:

علی نهبانندی

دبیر تحریریه:

محمدرضا محمودی

دبیر اجرایی:

مهدی مقدادی داودی

ویراستار:

محمد شیرینکار موحد

مترجم انگلیسی:

علی رشیدآبادی

مترجم عربی:

علی فراهانی

طراح:

حمیدرضا پورحسین

صفحه آرا:

صفرعلی اخلاقی

هیئت تحریریه به ترتیب حروف الفبا

- جعفر بستان (نجفی) (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)
- سید جواد حسینی گرگانی (استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم و مدرس دانشگاه)
- محمدجعفر طیبسی (مدرس دانشگاه و استاد حوزه علمیه قم)
- سید علی علوی قزوینی (دانشیار دانشگاه تهران، پردیس فارابی)
- محمدجواد فاضل لنکرانی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)
- محمدرضا فاضل کاشانی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)
- محمد قائینی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)
- سید محمد نجفی یزدی (استادیار جامعه المصطفی العالمیه)
- علی نهبانندی (استاد خارج حوزه علمیه قم)
- سعید واعظی (استاد خارج حوزه علمیه قم)

دوفصلنامه فقه و اجتهاد بر اساس نامه شماره ۱۲۱۲۳
شورای اعطای مجوزها و امتیازهای شورای عالی حوزه‌های
علمیه در جلسه مورخ ۱۴۰۱/۶/۱ از شماره دهم به رتبه
علمی - پژوهشی ارتقا یافته است.

نمایه شده در پایگاه‌های:

Magiran (بانک اطلاعات نشریات کشور)

Noormags (پایگاه مجلات تخصصی نور)

نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار

معاونت پژوهش، دفتر فصلنامه فقه و اجتهاد

تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۷۴۹۴۹۴

دورنگار: ۰۲۵ - ۳۷۷۳۰۵۸۸

سامانه فصلنامه: www.mags.markafeqhi.com

پست الکترونیکی: mags@markafeqhi.com

قیمت: ۱۴۰۰۰۰۰ ریال

Jurisprudential Approach to the Challenge of Apparent Contradictions in the Obligation of Commanding Good and Forbidding Evil

*Manouchehr Khodarahmi*¹

*Alborz Mohaghegh Garfami*²

*Seyed Ali Delbari*³

Abstract

One of the obligations of Islamic law is the duty of commanding good and forbidding evil, which is guided by several transmitted evidences and the ruling of reason. However, there are evidences that some use to try to prove the non-obligation of this duty. This research, using descriptive-analytical method and documentary sources, seeks to analyze the interpretative and jurisprudential implications of these evidences for the aforementioned claim. For this purpose, after mentioning the general evidence indicating the obligation of commanding good, the jurisprudential and interpretative views around three verses (Surah Ma'idah verse 105, Surah Baqarah verse 256, and Surah Yunus verse 108) have been examined. In the next step, the semantic analysis of two narratives that might be used to argue for non-obligation has been addressed. The research outcome is that none of these evidences can condition or restrict the duty of commanding good and forbidding evil, and the absoluteness of evidence guiding the obligation of this duty remains valid until, by the ruling of reason, there is no meaningful certainty of ineffectiveness.

Keywords: Commanding Good, Forbidding Evil, Heart Denial, Guidance of the Ignorant, Apparent Contradiction

1. High-Level Instructor; Corresponding Author; m.khodarahmi1364@yahoo.com

2. Master's in Quranic Sciences and Hadith; mohaghegh.gr@gmail.com

3. Associate Professor of Quranic Sciences and Hadith at Razavi Islamic Sciences University and Seminary External Instructor; delbari@razavi.ac.ir

فقه واجتهاد

دوفصلنامه علمی - پژوهشی

سال یازدهم، شماره بیستم و دوم (پاییز و زمستان ۱۴۰۳)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۰۷

رهیافت فقهی بر چالش معارضات ظاهری وجوب امر به معروف و نهی از منکر

منوچهر خدارحمی^۱

البرز محقق گرفمی^۲

سید علی دلبری^۳

چکیده

یکی از واجبات شریعت اسلام، فریضه امر به معروف و نهی از منکر است که شماری از ادله نقلی و نیز حکم عقل بر وجوب آن رهنمون است. با این حال، ادله‌ای وجود دارد که کسانی با استظهار از آن‌ها در پی اثبات عدم وجوب این فریضه هستند. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی و با بهره از منابع اسنادی در پی واکاوی تفسیری و فقهی در دلالت این ادله بر مدعای پیش گفته است. برای این منظور پس از یادکرد ادله عمومی دال بر وجوب امر به معروف، دیدگاه‌های فقهی و تفسیری پیرامون سه آیه ۱۰۵ سوره مائده، ۲۵۶ سوره بقره و ۱۰۸ سوره یونس بررسی شده است. در گام پسین، به واکاوی دلالتی دو روایتی که ممکن است از آن‌ها برای استدلال بر عدم وجوب بهره برد؛ پرداخته شده است. دستاورد پژوهش آن است که هیچ‌یک از ادله فوق توان مشروط کردن یا مقید نمودن فریضه امر به معروف و نهی از منکر را ندارند و اطلاعات ادله رهنمون بر وجوب این فریضه تا زمانی به‌جای خود باقی‌ست که به حکم عقل، اطمینان معناداری به عدم تأثیرگذاری وجود نداشته باشد.

کلیدواژگان: امر به معروف، نهی از منکر، انکار قلبی، ارشاد جاهل، تعارض ظاهری.

۱. استاد سطوح عالی؛ m.khodarahmi1364@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث. mohaghegh.gr@gmail.com

۳. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی و مدرّس درس خارج حوزه؛

مقدمه

یکی از واجبات مهم شریعت اسلام، فریضه امر به معروف و نهی از منکر است. آیاتی از قرآن به آشکاری بر دعوت‌گری به حق و حقیقت توصیه نموده‌اند. (ن.ک: آل‌عمران: ۱۰۴ و ۱۱۰؛ یوسف: ۱۰۸؛ لقمان: ۱۷؛ اعراف: ۱۵۷ و ۱۹۹) اهمیت این فریضه تا آنجاست که برخی پیشوایان دین، آن را مایه تحقق مصلحت عمومی دانسته و ترک‌کنندگان آن را بدترین افراد دانسته‌اند. (ن.ک: ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۵۸۶؛ حر عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۶، ص ۱۱۸) امام علی علیه السلام درباره اهمیت امر به معروف و نهی از منکر می‌فرماید: «تمام کارهای خیر و حتی جهاد در راه خدا، در برابر امر به معروف، مثل رطوبت دهان است در برابر آب دریا» (شریف رضی، ۱۴۱۴، ص ۵۴۲). سالار شهیدان نیز اقامه این فریضه و اجرای بیرونی آن را مهم‌ترین هدف قیام خویش شمرده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴، ص ۳۲۹).

برخی از دانشوران، وجوب امر به معروف را مستند به حکم عقل دانسته‌اند (ابن ادریس، ۱۳۸۷ق، ج ۱۰، ص ۳۶؛ فخر المحققین، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۳۹۸). در مقابل، عده‌ای بر این باورند که تنها با دلیل شرعی می‌توان وجوب امر به معروف را ثابت نمود (علم‌الهدی، ۱۳۸۷ق، ص ۳۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۵، ص ۲۳۷). با این همه، این نظریه وجود دارد که برای اثبات وجوب این فریضه عبادی - اجتماعی به دلایل چهارگانه کتاب، سنت، عقل و اجماع می‌توان استناد نمود (جعفری، ۱۳۷۷ش، ص ۲۳۱).

با این حال، در میان ادله نقلی پیرامون موضوع امر به معروف و نهی از منکر، مواردی را می‌توان یافت که کسانی با بهره از آن‌ها و استظهار بدان‌ها در پی اثبات عدم وجوب این فریضه هستند. تمسک به این گونه از برداشت‌ها سبب انحراف بسیاری از افراد شده و شماری از معاندین نیز با برجسته نمودن این برداشت‌های غلط، درصدد انحراف افکار جوامع مسلمان و ایجاد شک و شبهه در دل آن‌ها برآمده‌اند. تا جایی که میان این ادله و دلایل رهنمون بر وجوب این فریضه ادعای تضاد شده است. از برخی روایات نیز چنین برمی‌آید که این برداشت ناصواب، پیشینه‌ای در عصر نزول آیه هم داشته است. برای نمونه «جبیر بن نفیر» چنین نقل

می‌کند: «در حلقه جمعی از یاران پیامبر ﷺ نشسته بودم و از همه کم‌سن‌تر بودم، آن‌ها سخن از امر به معروف و نهی از منکر به میان آوردند، من به میان سخنان آن‌ها پریدم و گفتم: مگر خداوند در قرآن نمی‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ﴾؟ بنابراین امر به معروف و نهی از منکر چه لزومی دارد! ناگاه همگی یک‌زبان مرا مورد سرزنش و اعتراض قرار دادند و گفتند: آیه‌ای از قرآن را جدا می‌کنی، بدون اینکه تفسیر آن را بدانی؟!» (طبری، ۱۴۱۱ق، ج ۷، ص ۱۳۰).

در میان ادله مورد استفاده مخالفان وجوب امر به معروف، از سه آیه ۱۰۵ سوره مائده، ۲۵۶ سوره بقره و ۱۰۸ سوره یونس با بسامد بیشتری بهره برده شده است. در میان روایات نیز دو روایت که در این پژوهش با عناوین «کفایت انکار قلبی» و «ناگوار بودن نصیحت» نام‌گذاری شده‌اند، وضعیتی مشابه نزد مخالفان دارند. با این حال دانشوران مسلمان پیرامون سه آیه پیش‌گفته و راهکار زدودن تعارض میان آن‌ها و ادله دال بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر نظراتی ابراز نموده‌اند. بنابر روایاتی عامی تنها زمانی تأویل آیه ۱۰۵ سوره مائده دانسته می‌شود که حضرت عیسی علیه السلام به زمین فرود آید (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۴۰). برخی گمان کرده‌اند این آیه در مقام برداشتن حکم امر به معروف در برابر اهل کتاب است (ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۳۶). بنابر روایاتی از عامه نیز زمانی در آینده اسلام، در پی خواهد بود که امرکردن به افعال نیک مورد پذیرش نخواهد بود؛ در این زمان باید به خود پرداخت (ن.ک: سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۳۹). بنابر روایتی دیگر، تأویل آیه بدین قرار است که در زمان اختلاف دیدگاه‌ها و اهداف، تنها باید به امر و نهی خویش پرداخت (بیهقی، ۱۴۲۱ق، ج ۶، ص ۸۳).

بنابر دیدگاهی آیه ۱۰۵ سوره مائده، در مقام بیان اولویت دار بودن پرداختن به اصلاح خویش در وظائف فرد مسلمان است (معرفت، ۱۳۸۴ش، ص ۴۶). این عقیده نیز وجود دارد که آیه درباره زمانی است که امر به معروف فساد انگیز باشد (اطفیش، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۱۶۲). برخی نیز آیه را دال بر وجوب دانسته‌اند (قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۶، ص ۳۴۶). در روایاتی تفسیری نیز آیاتی که به ظاهر به عدم وجوب امر به معروف، رهنمونند؛ بیانگر زنده‌دار دادن از پی‌جویی عیوب پنهانی مردمان هستند (قمی، ۱۴۰۴ق،

ج ۲، ص ۱۸۹). برخی نیز اطلاقات ادله را به واسطه حکم عقل بر احتمال مؤثر بودن امر و نهی، مقید نموده‌اند (قربانی، ۱۳۹۱ ش، ج ۴، ص ۱۹۳).

باین همه رویکردی فقهی که مجموع ادله مخالفان را بررسی کرده باشد، نمی‌توان یافت. از این رو، نوشتار حاضر در پی پاسخ به پرسش‌های ذیل با توجه به مبانی فقهی دانشوران امامیه است:

– ارتباط میان ادله ادعایی بر عدم وجوب امر به معروف با ادله دال بر وجوب چگونه است؟

– رویکردهای زدودن تعارض بدوی میان این ادله و نظر برگزیده چیست؟

نگاشته‌های فراوانی در دانش‌های حدیث، تفسیر، فقه و کلام درباره موضوع امر به معروف و نهی از منکر سخن گفته‌اند. فقیهان مسلمان پس از بحث مسئله جهاد، یک باب فقهی را به این موضوع اختصاص داده‌اند. در نگاشته‌های پیشین، معمولاً از ادله وجوب این فریضه و فروعات پیرامون آن بر حسب ادله لفظی سخن رفته است. برخی از نگاشته‌هایی که به گونه مستقل به این موضوع پرداخته‌اند عبارت‌اند از «الامر بالمعروف و النهی عن المنکر» (۱۴۲۹ ق) به قلم طالب الخلیل العاملی، «الامر بالمعروف و النهی؛ اصوله و ضوابطه و آدابه» (۱۴۱۵ ق) نوشته خالد بن عثمان السبت «امر به معروف و نهی از منکر» (۱۳۷۱) نگاشته آیت‌الله حسین نوری همدانی، «فقه الامر بالمعروف و النهی عن المنکر» (۱۳۹۶) به کوشش حیدر حب الله و پژوهشی در امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه قرآن و روایات» (۱۳۷۴) به خامه محمداسحاق مسعودی.

حسب جستجوی نگارندگان، مقالات ذیل نیز در رابطه با موضوع محوری این جستار یافت شدند:

در مقاله «آیه «عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ» و پیوند آن با دو مقوله خودسازی و دیگرسازی با تکیه بر دیدگاه علامه طباطبایی» (۱۳۹۲) به کوشش مرتضی ابروانی نجفی، بر اساس آیه ۱۰۵ سوره مائده، امر به معروف از شئون اشتغال به نفس دانسته شده است. سید محمدصادق حسینی سرشت نیز در مقاله «درآمدی بر شناخت مفاهیم اخلاقی در قرآن؛ کاوشی در ضرورت شناخت حدود امر به معروف و نهی از منکر

با تکیه بر آیه ۱۰۵ سوره مائده» (۱۳۹۱) محور خود را بر پاسخ به شبهه تعارض‌نمایی میان آیات دالّ بر وجوب امر به معروف و آیات بیانگر عدم مسئولیت افراد در برابر اعمال دیگران قرار داده است. در این پژوهش، گونه‌های ارتباط محتمل میان آیه مورد بحث با آیات دالّ بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر به شکل ذیل به بررسی گزارده شده است: نسخ، تقیید، تباین، تساوی، تقیه‌ای بودن آیه ۱۰۵ و در مقام بیان جنبه اجتماعی دعوت. نقل قول‌های مستقیم فراوان و بسیار طولانی این پژوهش و اختصاص بیش از نیمی از مقاله به کلیاتی درباره امر به معروف، جنبه پژوهشی آن را بسیار کم‌رنگ نموده است. افزون بر این، از سایر ادله چالشی در بحث وجوب امر به معروف سخنی به میان نیامده است.

با وجود تمام این تلاش‌های تحسین برانگیز، نوشتاری که به‌گونه مستقل ادله قرآنی و روایی مورد استناد مخالفان وجوب این فریضه را کاویده باشد و پاسخ‌های مناسبی فراهم آورده باشد، یافت نمی‌شود. وجه نوآوری دیگر پژوهش حاضر، بهره از منابع تفسیری و فقه الحدیثی و نیز در نظر داشتن استنباط فقهی در مواجهه با ادله مربوطه است.

۱. مفهوم‌شناسی

پیش از آغاز پرسش اصلی و پاسخ از آن، لازم است که مفاهیم پربسامد در این جستار تبیین گردند:

۱-۱. واژگان امر و نهی

لغت پژوهان واژه امر را به معانی ذیل دانسته‌اند: دستور، کار، شأن، فرارو داشتن کاری برای انجام، شناخته شده و آنچه پذیرفته شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، صص ۸۸-۸۹؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۳۷؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۵، ص ۲۰۷؛ ابن درید، ۱۹۸۸م، ج ۲، ص ۱۰۶۹). امر در اصطلاح دانش اصول، عبارت است از طلب الفعل از دیگری با لحاظ در نظر گرفتن علو جایگاه خودش و طلب کردن کسی که در مرتبه‌ای پایین‌تر و یا مساوی قرار گرفته باشد امر گفته نمی‌شود مگر اینکه امر به صورت مجازی اطلاق گردد (آخوند خراسانی، ۱۴۱۰ق، ص ۶۱، ۶۲ و ۶۳).

نهی در لغت به معنای: «الزجر عن الشيء»، یعنی: بازداشتن از چیزی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۸۲۶) و درست معنای مقابل امر (در معنای دوّم آن: دستور و فرمان) قرار دارد. (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق، ج ۴، ص ۹۳) از باب تمثیل و نمونه به کلمه نهی در این آیه دقت کنید: ﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ﴾؛ و آن کس که از مقام پروردگارش ترسان باشد و نفس را از هوا باز دارد» (نازعات: ۴۰) و یا آیه دیگری که هر دو واژه امر و نهی در آن آمده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾؛ خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می‌دهد و از فحشا و منکر و ستم، نهی می‌کند؛ خداوند به شما اندرز می‌دهد، شاید متذکر شوید» (نحل: ۹۰). به کسی که نهی می‌کند «ناهی» و به کسی که مخاطب اوست «منهی» می‌گویند و آن کاری که از آن نهی می‌شود «منهیّ عنه» گفته می‌شود.

۲-۱. عبارت امر به معروف و نهی از منکر

لغت پژوهان، معروف را از ریشه «عرف» و به معنای چیزی دانسته‌اند که نزد عقل و شرع پسندیده باشد و مورد پذیرش آن‌ها واقع شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۵۶۱؛ مصطفوی، ۱۴۳۰ ق، ج ۸، ص ۱۱۸). براین اساس، هر عمل معروفی سبب اطمینان و آرامش آدمی خواهد بود و هر عمل منکر نیز سبب گریز و تشویش وی می‌گردد (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۴، ص ۲۸۱).

امر به معروف و نهی از منکر، واداشتن به نیکی و بازداشتن از بدی است. مراد فقها از امر و نهی، مطلق بر انگیختن کسی بر انجام یا ترک چیزی است؛ خواه به گفتار یا کردار و مراد از معروف در این تعریف، هر کار پسندیده از نظر عقل یا شرع، اهم از واجب و مستحب است و مراد از منکر، هر کار ناپسند حرامی است (نجفی، ۱۹۸۱ م، ج ۲۱، ص ۳۵۶؛ سبزواری، ۱۴۱۳ ق، ج ۱۵، ص ۲۱۳؛ خوانساری، ۱۳۵۵، ج ۵، ص ۳۹۸).

۳-۱. واژه تعارض

تعارض در لغت از باب تفاعل و ماده عرض است. برخی معنی این ماده را اظهارکردن دانسته‌اند (جوهری، ۱۳۷۴ ق، ج ۳، ص ۱۰۸۲). ولی با توجه به استعمالات و

دقت در ارتکاز عرف مشخص می‌شود که این ماده به معنی منع کردن بوده و از همین باب واژه تعارض به معنی «جلوگیری کردن هر کدام از طرفین نسبت به یکدیگر» است (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۱۰۰). تعریف اصطلاحی تعارض در قول مشهور آن را تنافی مدلول دو دلیل به نحو تناقض و تضاد می‌دانند؛ این تعریف مشهور بوده و بیشتر محققین آن را پذیرفته‌اند (انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۴، ص ۱۱).

۱. ادله مورد استناد باورمندان به عدم وجوب امر به معروف و نهی از منکر برای اثبات وجوب امر به معروف و نهی از منکر به آیاتی از قرآن مجید (ن.ک: حج: ۴۱؛ آل عمران: ۱۰۴؛ تحریم: ۶؛ آل عمران: ۱۱۳-۱۱۴؛ توبه: ۷۱؛ مائده: ۶۳؛ لقمان: ۱۷) استناد شده است (ن.ک: ثلاثی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۲۱۰؛ مقدس اردبیلی، بی تا، ص ۵۷۲؛ فاضل، ۱۳۶۵ش، ج ۲، ص ۳۷۳؛ قربانی، ۱۳۹۱ش، ج ۴، ص ۴۱، ۴۶، ۵۰، ۶۷ و ۷۶؛ جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۳۱۵؛ ج ۵، ص ۲۱۹). امام خمینی در کتاب امر به معروف و نهی از منکر خود می‌فرماید: که ۱۳ آیه به صورت صریح بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر دلالت دارند (خمینی، ۱۳۹۲ش، ص ۵۲۵). به مجموعه‌ای از اخبار نیز در این باره استناد شده است (ر.ک: حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶؛ صص ۱۱۷-۱۲۶). باین حال، این دیدگاه وجود دارد که از برخی ادله می‌توان عدم وجوب را استظهار نمود. در این دیدگاه به سه آیه از قرآن مجید و شماری از روایات استناد می‌شود که در ادامه خواهند آمد.

۲. آیات عدم وجوب امر به معروف

در این بخش به بررسی ادعای دلالت سه آیه بر عدم وجوب امر به معروف پرداخته خواهد شد.

۲-۱. آیه ۱۰۵ سوره مائده

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (مائده: ۱۰۵).

در نظر باورمندان به عدم وجوب، این آیه، تنها دلالت بر واداشتن نفس خود بر انجام کارهای نیک دارد و از واداشتن دیگران به امور باز می‌دارد (ن.ک: قاضی عبدالجبار، بی تا، ۱۲۴؛ طریثی، ۱۴۳۶ق، ص ۷۳۱؛ ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ج ۳، ص ۴۳۶). کسانی، در

تقریب استدلال باورمندان به برداشت عدم وجوب امر به معروف از این آیه گفته‌اند که ظاهر آیه بر عدم توجه به کردار دیگران رهنمون است (ن.ک: منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۲۴۰؛ روحانی، ۱۴۳۵ق، ج ۱۹، ص ۲۸۹).

در استدلال به آیه برای اثبات عدم وجوب امر به معروف و نهی از منکر چنین استدلال شده که واژه «علیکم» جانشین فعل شده است و واژه «انفسکم» مفعول آن است. از این نظر با عبارت «عندک زیدا» که کنایه از گرفتن زید است، شباهت دارد. در اینجا نیز می‌گوید به دیگران کاری نداشته باش؛ یعنی به فکر خودتان باشید (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۳، ص ۱۵۴). ظاهر آیه این است که واجب است بر هر کسی حفظ خودش با استفاده از انجام واجبات و ترک محرمات و ضلالت و هدایت دیگران به او ربطی ندارد (ن.ک: منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۲۴۱).

علامه طباطبایی برای قائلین به عدم وجوب امر به معروف با بهره از عبارت «من ضل اذا اهدیتم» این‌گونه استدلال می‌نماید که به دلالت اقتضاء فهمیده می‌شود آیه، اخبار از نفی ضرر نیست؛ چون معلوم است که ضرر می‌رسانند. پس چون معنای ابتدایی خلاف واقع است صونا لکلام حکیم عن الکذب و از دیگر سو، سخن حکیمانه عاری از کذب است، می‌توان به دلالت اقتضاء فهمید که می‌فهمیم که کنایه از این است که شما نسبت به ضلالت‌ها تکلیفی ندارید (طباطبایی، ۱۳۹۰ش، ج ۶، ص ۱۶۷). برخی دیگر از فقیهان معاصر نیز برای استدلال به آیه بیان متفاوتی را ارائه نموده‌اند به این صورت که می‌گوید زمانی که امر دائر باشد بین این که به حفظ نفس خود از معاصی بپردازد یا به هدایت دیگران؛ در اینجا حفظ نفس خود از عصیان مقدم می‌شود و دلیلش این است که اضرار اهل ضلالت و معصیت نسبت به مؤمنین به سبب وسوسه کردن آنان یا به خاطر ترک وظیفه هدایت و ارشاد آنها یا به دلیل انکار معاصی و ترک امر به معروف است و آیه مذکور به صورت اطلاق شامل هر دو می‌شود (مازندرانی، ۱۴۲۵ق، ج ۳، ص ۱۹۱).

۱-۱-۲. راهکارهای حل تعارض‌نمایی

پیش از بیان راهکارهای محتمل دانشوران فریقین در حل تعارض‌نمایی آیات دالّ بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر با ظاهر آیه پیش‌گفته، بایسته می‌نماید

گزارش‌های تاریخی و روایی درباره شأن نزول این آیه یاد شود تا بتوان قرینه‌های مناسبی برای فضای صدور آیه و در نتیجه تفسیر مناسب آیه یافت.

بنابر گزارشی، این آیه پس از ماجرای ذیل نازل شد: رسول خدا ﷺ چهار گروه مشرکان عرب، یهودیان، صابئین و مجوسیان را درباره پذیرش اسلام یا پرداخت جزیه، مخیر نمود. این چهار گروه از پذیرش اسلام سر برتافته و پرداخت جزیه را پذیرفتند. اما پیامبر ﷺ مشرکان عرب را مأمور به پذیرش اسلام نمود. با صدور این حکم، منافقان به جهت بهانه‌جویی، رفتار پیامبر ﷺ را در برابر غیرمسلمانان، چندانگانه خواندند (ن.ک: واحدی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۵). پذیرش این شأن نزول سبب شد عده‌ای گمان کنند که آیه تنها بیانگر نحوه مواجهه با اهل کتاب و عدم وجوب امر به معروف در برابر آنهاست (ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۳۶). بر اساس گزارشی دیگر، این آیه نازل شد تا گمان برخی مؤمنان درباره آسیب‌دیدن معنوی به واسطه گمراهی پدران مشرکشان، زدوده شود (بقاعی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۵۵۳).

با وجود این گزارش‌ها، راهکارهایی برای زدودن تعارض بدوی از سوی دانشوران مسلمان ارائه شده که در پی خواهد آمد.

۱-۱-۲. تقیید و تخصیص حکم امر به معروف و نهی از منکر به واسطه آیه

برخی از فقها به منظور برطرف کردن تعارض ظاهری بین آیه و ادله دال بر وجوب اقدام به جمع دلالتی نموده‌اند که نتیجه این تلاش آن‌ها منجر به پیدایش سه دیدگاه شده است که عبارت‌اند از:

الف) برخی، ظاهر ابتدایی آن را رهنمون بر عدم وجوب دانسته و حکم آن را در شرایطی جاری می‌دانند که به هیچ وسیله‌ای، هدایت گمراهان ممکن نباشد (تهرانی، ۱۳۹۳ق، ص ۱۴۶). یا زمانی که تمکن از تکلیف وجود نداشته باشد یا امر به معروف تأثیر نداشته باشد، ذمه شخص از ادای تکلیف بری می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۱۱۰؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۶ق، ص ۱۳۸). به دیگر سخن، در مواردی که امر به معروف و نهی از منکر، متوقف بر وجود قدرت اثربخش بر مخاطب است و این شرط مهیا نیست، وجوبش برداشته خواهد شد (تهرانی، ۱۳۹۳ق، ص ۱۵۵). در چنین شرایطی وظیفه فرد، حفظ کردن خود است (قرائتی، ۱۳۹۰ش، ج ۲، ص ۳۸۹).

روایتی از رسول خدا ﷺ نقل شده است که موید همین قید و معنا است. ابو ثعلبه خُشنی می‌گوید از رسول خدا ﷺ درباره آیه «علیکم انفسکم» سؤال پرسیدم؛ ایشان فرمودند: به معروف امر کن و از منکر نهی کن و به آنچه از نامالایمات به تو می‌رسد صبر کن و در انجام این وظیفه مهم تا می‌توانی استقامت داشته باش تا جایی که به افرادی که حرص شدید به دنیا و زینت دنیوی داشته و پیروی سخت از هوا و هوس نموده و مغرور به رأی خود شده باشد برخورد نمودی امر به معروف و نهی از منکر از گردن تو ساقط می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷، ص ۸۳). در مفهومی مشابه در برخی روایات عامه نیز چنین آمده است: «أمروا بالمعروف و انهوا عن المنکر ما لم یکن من دون ذلک السوط و السیف فإذا کان ذلک کذلک فعلیکم أنفسکم؛ امر به معروف و نهی از منکر کنید تا زمانی که در پی آن، تازیانه و شمشیر نباشد (کنایه از ضررهای محتمل فردی ناشی از انجام این فریضه)؛ پس در این حالت، به اصلاح خود بپردازید» (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۳۹). با توجه به این روایات، حکم آیه به زمانی مقید است که امر به معروف اثر نداشته باشد.

ب) این دیدگاه نیز وجود دارد که حوزه بیانی آیه مربوط به جوامع غوطه‌ور در فساد و انحراف است، در چنین حالتی، یگانه راه اصلاح جامعه، آغازیدن از اصلاح نفس و توقع نداشتن از دیگران است (سبحانی، ۱۳۹۹، ج ۹، ص ۴۶۸). در چنین شرایطی، وجوب امر به معروف و نهی از منکر، مستقر نمی‌شود.

ج) برخی نیز آیه را به این نحو مقید نموده‌اند که بدون اصلاح شخصی و خودسازی، وجوب امر به معروف و نهی از منکر برای فرد، مستقر نخواهد شد (قشیری، ۲۰۰۰، ج ۱، ص ۴۵۲) چرا که سبب بازماندن از خویش خواهد شد. برخی نیز افزون بر شرط پیش گفته، دریافتن امری خاص از جانب پروردگار را شرط دوم پرداختن به امر به معروف دانسته‌اند (ابن عجبیه، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۸۵).

بررسی و نقد

بایسته توجه است که امر به معروف و نهی از منکر در دو حوزه فردی و حکومتی قابل تفکیک است. حوزه بیانی روایاتی که بیانگر پرهیز از نهی افراد ستمگر است؛ مربوط به امر به معروف شخصی است؛ چرا که در شرایطی که اجرای این فریضه

نہ تنها هیچ اثر مفیدی ندارد؛ بلکه سبب هتک آبرو یا وارد آمدن انواع آسیب‌ها به شخص آمر و ناهی می‌گردد، مطابق با قواعد خرد محور اسلام نخواهد بود. از همین رو فقیهانی بر این باورند که تنها علم به عدم تأثیر یا اطمینان به آن، سبب سقوط وجوب می‌گردد (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۲۴۵). براین اساس، روایات مورد استفاده در ذیل توضیح بر استدلال به آیه بر تقیید حکم امر به معروف، تنها مربوط به این فریضه در حوزه فردی است و نمی‌توان حوزه حکومتی امر به معروف را به واسطه این‌گونه تقییدها محدود نمود.

هم‌چنین، زمانی می‌توان اصل وجود تقیید را پذیرفت که دلیل رهنمون بر تقیید پس از دلیل رهنمون بر فراگیری صادر شده باشد. درحالی‌که عمومات و اطلاقات دال بر فراگیر بودن امر به معروف، معمولاً روایاتی است که پس از نزول آیه ۱۰۵ سوره مائده بیان شده‌اند. از طرفی، زمان مشخصی برای صدور آیه در مقابل آیات دال بر عمومات امر به معروف وجود ندارد تا بتوان با اطمینان، عمومات و اطلاقات را محدود به شرایط و قیود خاصی نمود (ن.ک: شب‌زنده‌دار، درس خارج فقه، سال ۹۴) از طرفی با نگاهی به سیره پیامبران صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و افراد صالح می‌توان دریافت که فریضه امر به معروف و نهی از منکر به‌رغم آمیخته بودن آن با دشواری‌ها و بیم‌ها، هرگز ترک نشده است (رشید رضا، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۳۲). پس نمی‌توان پذیرفت که کمینه‌بودن جمعیت مؤمنان در جوامع فاسد، دلیلی بر عدم وجوب امر به معروف باشد. اتفاقاً در چنین شرایطی، گمراهان، به ارشاد آگاهان برای هدایت یافتن به معروف و پرهیز از منکرات، نیاز بیشتری دارند. هم‌چنین نمی‌توان پذیرفت که امر به معروف و نهی از منکر سبب بازماندن از اصلاح نفس می‌گردد. چرا که یکی از مراتب اصلاح نفس، انجام واجباتی مانند امر به معروف است. براین اساس، به‌سادگی نمی‌توان از اطلاقات و عمومات ادله رهنمون بر وجوب امر به معروف دست شست. دراین باره در بخش دیدگاه برگزیده درباره آیه بیشتر سخن خواهد رفت.

۲-۱-۱-۲. منسوخ شدن آیه توسط آیات دیگر

برخی گمان کرده‌اند که آیه ۱۰۵ سوره مائده، منسوخ شده است (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۱۵۵). کسانی بر این باورند که آیات جهاد و امر به معروف، ناسخ حکم این

آیه هستند (ن.ک: نصیری، ۱۳۸۷ش، ج ۵، ص ۳۱۱؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹ش، ص ۱۵۷). برخی دیگر بر این باورند که بخشی از آیه، بخشی دیگر را نسخ می‌نماید. به این بیان که فراز «عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ» به معنای پرهیز از پرداختن به امور دیگران است و فراز «لَا يَضُرُّكُمْ» بر وجوب امر به معروف رهنمون است که سبب نسخ فراز قبلی می‌شود (آل‌غازی، ۱۳۸۲ش، ص ۳۸۵). برخی نیز بر این باورند که فراز «إِذَا اهْتَدَيْتُمْ» اگر به معنای امر به معروف و نهی از منکر دانسته شود، نسخ فراز «عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ» خواهد بود (نحاس، بی‌تا، ص ۲۸۱).

بررسی و نقد

گذشته از آنکه برخی نه تنها آیه ۱۰۵ سوره مائده را منسوخ ندانسته‌اند بلکه آن را از آیات محکمی شمرده‌اند (ن.ک: ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۳۶) که حکم آن‌ها همیشه جریان دارد؛ عده‌ای به درستی معتقدند که این آیات ذیل آیات تبلیغ دین و دعوت‌گری به حق قرار دارند که به سبب اهمیت و پیوستار بودن موضوع تبلیغ دین، هرگز قابل نسخ‌پذیری نیستند (طباطبایی، ۱۳۹۰ش، ج ۶، ص ۱۶۸). باید توجه داشت که جامعه اسلامی به سبب فراگیر شدن گمراهی و فسق کافران نیز دچار آسیب خواهد شد (رشیدرضا، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۳۱). از این رو نمی‌توان پذیرفت که در دوره‌ای هر چند کوتاه، وجوب امر به معروف و نهی از منکر در جامعه اسلامی، استقرار نیابد.

هم‌چنین، کبرای کلی ادعای وقوع نسخ در یک آیه، مخدوش است. چرا که بنا بر تعریف نسخ، مواردی را می‌توان نسخ نامید که حکم آن تبیین شده و این حکم در نظر مخاطبان، همیشگی می‌نماید (خوبی، ۱۴۰۱ق، ص ۲۷۷، معرفت، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۲۶۷). درحالی‌که در آیاتی که در خطاب واحد بیان شده‌اند گمانه دائمی بودن حکم بخش اول آیه نادرست است. چرا که ظهور کلام پس از القاء کامل کلام شکل می‌گیرد نه در اثنای ادای آن. بنابراین نه می‌توان ادعای وقوع نسخ در آیه ۱۰۵ سوره مائده را به واسطه آیات جهاد و قتال پذیرفت، نه می‌توان نسخ فراز ابتدایی آن را توسط فراز پایانی آن، معتبر دانست.

۳-۱-۱-۲. حمل آیه بر تقیه

برخی بر این باورند که آیه مورد بحث هیچ دلالتی بر وجوب یا نهی از امر به معروف ندارد؛ بلکه در مقام بیان تقیه است (طوسی، بی تا، ج ۴، ص ۴۱). به این بیان که باید تا حد امکان از افراد گمراه بر حذر بود تا هدایت شخصی سبب شود که ضرر گمراهان، به شخص تقیه کننده نرسد (ن.ک: نجفی خمینی، ۱۳۵۸ش، ج ۴، ص ۲۷۷-۲۷۸). در این رویکرد، دعوت گمراهان به حقیقت و امر و نهی ایشان، مشروط به حالتی است که تقیه‌ای در کار نباشد و اگر بیم ضرری از سوی گمراهان محتمل باشد، دعوت‌گری لغو خواهد شد. بنا بر روایت مرسله‌ای از امام صادق علیه السلام نیز این آیه درباره تقیه نازل شده است (بحرانی، ۱۳۷۴ش، ج ۲، ص ۳۷۴).

بررسی و نقد

افزون بر اینکه ظاهر آیه با این برداشت سازگار نیست (طباطبایی، ۱۳۹۰ش، ج ۶، ص ۱۶۵)؛ نمی‌توان دلیلی بر نظارت آیه بر حالت تقیه یافت. همان‌گونه که گذشت، سیره پیامبران علیهم السلام و پیشوایان دین، همواره مخالفت با کژی‌ها و منکرات بوده است. تا جایی که قیام‌های بزرگ اسلامی با وجود مشقت‌ها، آسیب‌ها و حتی جان‌فشانی‌ها برای استقرار امور شرعی در جامعه و اعزاز دین بوده است؛ نه‌اینکه به بهانه حفظ نفس، از امر به معروف و نهی از منکر پرهیز شود. البته یکی از شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر عدم ضرر بر نفس خود و مومنین است؛ لکن در جایی که کیان جامعه اسلامی در خطر نباشد. در جامعه‌ای که اعمال مخالف با دین توسط عده‌ای به ظاهر قدرتمند انجام می‌شود، نمی‌توان به بهانه تقیه از هدایت و نهی این افراد از کارهای ناپسند دست برداشت.

۴-۱-۱-۲. حمل آیه بر اصلاح وضع اجتماعی جامعه اسلامی

برخی بر این باورند که مراد از عبارت «انفسکم» سایر دین‌داران متدین به دین شماست (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲، ص ۴۴۹؛ هم‌چنین ن.ک: منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۲۴۱؛ روحانی، ۱۴۳۵ق، ج ۱۹، ص ۲۸۹). از این نظر به نحوه مخاطبه در آیه «لا تقاتلوا انفسکم» شباهت دارد (نوری همدانی، ۱۳۷۱ش، ص ۴۶). به این بیان که آیه در مقام خطاب

قراردادن عملی افراد جامعه در قالب کالبدی مستقل است. یعنی ضمیر «کم» در «انفسکم»، مربوط به نوع مخاطبان است نه فرد فرد آن‌ها. برخی نیز به نحو تشکیکی گفته‌اند که اگر مراد از «عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ» فرد در برابر دیگران باشد، مراد آیه، مراقبت افراد جامعه از ایمان دیگران است در اینجا منظور از انفسکم به سبب قرائن، جامعه است و وقتی گفتیم علیکم به معنای الزموا است نتیجه‌اش این می‌شود که به اصلاح جامعه و ایمان آن‌ها پردازید (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶ش، ج ۴، ص ۴۵۲).

بررسی و نقد

به نظر می‌رسد استظهار مراد بودن جامعه اسلامی از برداشت پیش گفته، عبارت «انفسکم» خلاف ظاهر آیه است (شب‌زنده‌دار، درس خارج فقه، سال ۹۴). حتی اگر مراد از انفسکم، جامعه ایمانی دانسته شود، یکی از مهم‌ترین راه‌های توجه به جامعه، اندرز دادن برادران ایمانی از راه معرفی معروف‌ها و بازداشتن از منکرهاست. بر اساس همین برداشت است که در روایتی از ابن عباس، مراد از مراقبت از هم‌کیشان، موعظه آن‌ها و بازداشتن ایشان از رفتارهای زشت است (ن.ک: طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۳، ص ۲۵۴).

۲-۱-۲. دیدگاه برگزیده درباره آیه

با توجه به مفهوم آیه قبل^۱ که درباره تقلید مردم عصر جاهلی از اجداد گمراه خویش است و قرآن مجید، چنین تقلیدی را ناسازگار با عقل و منطق می‌داند؛ بایسته می‌نماید که انگاره اثرگذاری گمراهی اطرافیان حق‌ناپذیر بر هدایت‌یافتگان، زدوده شود. از این رو در آیه شریفه، اعمال هر یک از دو گروه، متوجه خود آن‌ها دانسته شده است. به دیگر سخن، آیه در مقام بیان این اصل است که گمراهی پدران و خانواده افراد هدایت‌یافته، اثری بر راه هدایت مؤمنین نمی‌گذارد (طوسی، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۱؛ روحانی، ۱۴۳۵ق، ج ۱۹، ص ۲۹۰). به تعبیر دیگر، آیه بر اختیار آدمی در پذیرش عقاید و انجام اعمال رهنمون است (فاضل لنکرانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۹۴). با این بیان

۱. «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَو لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ» (مانده: ۱۰۴)

مفهوم آیه با آیاتی چون «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ» (مدثر: ۳۸)؛ «لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ» (بقره: ۲۸۶) و «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (انعام: ۱۶۴) همسو خواهد بود. یعنی کسی، به واسطه گناه شخص دیگر مؤاخذه نمی‌شود (ثلاثی، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۲۱۶).

آیه، بیانگر استقلال انسان در فکر و اراده است. به این بیان که اگر در جامعه‌ای افراد فراوانی هم دچار گمراهی باشند، وظیفه مؤمنان آن است که به روش مؤمنانه خود پایبند باشند. علی علیه السلام در این باره چنین می‌فرماید: «إِيَّهَا النَّاسُ لَأَتَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ» (شریف رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۱۹). بر این اساس، آیه در مقام بیان مسئولیت فردی شخصی، برای ایجاد جامعه ایمانی است (معرفت، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۳۳) چرا که گمراهی دیگران نباید مانعی برای تربیت نفس فراهم کند. پس، اگر مؤمنان، هدایت‌پذیر باشند و امر به معروف را بر پای دارند؛ هدایت‌ناپذیری گمراهان، ضرری بر سیر تهذیب نفس شخص وارد نخواهد ساخت (سبزواری، ۱۴۲۸ق، ج ۱۲، ص ۳۱۶). یعنی نیازی نیست مؤمنان به سبب انحراف اهل فساد خود را به زحمت بیندازند تا ایشان حتماً به اسلام بگردند (ایبازی، ۱۴۰۵ق، ج ۹، ص ۴۰۸).

به نظر می‌رسد باورمندان به عدم وجوب، مفهوم پرداختن به خود را نافی هدایتگری دیگران دانسته‌اند. نکته درخور توجه آن است که پرداختن به هدایت خویش، منافات تامی با ادای فریضه امر به معروف و نهی از منکر ندارد. به دیگر سخن، اشتغال به نفس، همواره به معنای غفلت از تکلیف نسبت به دیگران نیست. چرا که یکی از مصادیق بهسازی نفس، توجه دادن دیگران به کارهای نیک و زنده‌دار و دانش‌آموزان از کژی‌هاست. هم‌چنین، امر به معروف و نهی از منکر یکی از شئون پرداختن به خویش (طباطبایی، ۱۳۹۰ش، ج ۶، ص ۱۶۴) و پرورش و کمال نفس است (سبزواری، ۱۴۲۸ق، ج ۱۲، ص ۳۲۰). از این نظر، تأکید در آیه بر وجوب امر به معروف نهفته است. از طرفی، متعلق مراقبت بر خویش در فراز «عليكم انفسكم»، مراقبت از ایمان و لوازم آن است. چرا که این جمله پس از خطاب «يا ايها الذين آمنوا» قرار گرفته است (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶ش، ج ۴، ص ۴۵۱). هم‌چنین، هدایت‌پذیری در فراز «اذا اهتديتم» با عمل به امور شریعت محقق می‌شود که یکی از آن‌ها امر به معروف است.

۲-۲. آیه ۲۵۶ سوره بقره

در بخشی از آیه‌الکرسی چنین آمده است: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» (بقره: ۲۵۶).

برخی از معارضان اسلام، از این آیه به منظور اثبات هرگونه آزادی بر مبنای احکام اسلامی بهره می‌گیرند و آن را مخالف با احکامی چون جهاد و امر به معروف پنداشته‌اند (ن.ک: سها، ۱۳۹۲ش، ص ۶۲۵). برای تقریب استدلال بر آیه، چنین می‌توان گفت که عبارت «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» انشایی است و مفاد آن رهنمون بر عدم اجبار بر پذیرش دین است. پس به طریق اولی، اجبار در فروع دین را نیز نهی نموده است. در نتیجه با آیات دالّ بر وجوب امر به معروف تعارض دارد. هم‌چنین اگر دین، مجموعه عقاید و فروع ادیان شمرده شود، آیه بیانگر این است که حکم اکراهی در اسلام وجود ندارد. از این نظر به مفاد حدیث «لاضرر و لاضرار فی الاسلام» شبیه خواهد بود. براین اساس، آیه بیانگر مفهومی متعارض با ادله دالّ بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر است (ن.ک: خیاط، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۸۸) (ر.ک؛ شبر، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۷۹).

نقد و بررسی

حوزه موضوعی آیه پیرامون عقیده قلبی است نه احکام ظاهری و اجتماعی (حسینی طهرانی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۲۰۸؛ سند، ۱۴۳۳ق، ص ۱۰۳). چرا که دین به معنای تصدیق قلبی است و چنین تصدیقی اکراه‌پذیر نیست (سبحانی، ۱۴۳۲ق، ص ۴۵۹). به دیگر سخن، آیه مربوط به مرحله تکوین است نه تشریح (مظاهری، ۱۳۸۶ش، ج ۱، ص ۳۴۰). براین اساس، آیه در نهایت بر نفی اجبار در پذیرش ابتدایی دین رهنمون است (زارعی سبزواری، ۱۴۳۰ق، ج ۹، ص ۲۵۹).

۲-۳. آیه ۱۰۸ سوره یونس

«قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ» (یونس: ۱۰۸).

ممکن است به نظر برسد که ظاهر ابتدایی این آیه بر عدم وجوب امر به معروف

و نهی از منکر رهنمون است. به این بیان که بر اساس فراز «مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ» به رسول خدا ﷺ دستور داده شده که به دیگران بگوید که وی مسئولیتی در برابر آنها ندارد (ن.ک: طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۱۱، ص ۱۲۲). برخی برای تقریب استدلال به این آیه گفته‌اند که فراز پیش گفته با وجوب امر به معروف منافات دارد (ن.ک: روحانی، ۱۴۳۵ق، ج ۱۲، ص ۲۹۱). کسانی نیز بر این باورند که مفاد این آیه، توسط مفاد آیه سیف یا آیه قتال نسخ شده است (ابن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۲۵۲؛ نحاس، بی تا، ص ۲۶۸؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۷، ص ۳۱۱؛ نجفی خمینی، ۱۳۵۸ش، ج ۷، ص ۲۱۴). براین اساس امر به معروف و نهی از منکر تنها تا پیش از نزول آیات مذکور، وجوبی نداشته است.

بررسی و نقد

وکالت در این آیه به معنای آن است که شخص وکیل از سوی شخصی دیگر، عهده‌دار هدایت‌پذیری یا شقاوت‌گریزی او باشد. براین اساس، نفی وکالت به معنای آن است که کسی از طرف دیگری عهده‌دار تأمین سعادت و پرهیز از شقاوت نیست (جوادی آملی، ۱۳۹۴ش، ج ۳۷، ص ۴۴۱). در روایتی تفسیری نیز این آیه به معنای انحصار وظیفه رسول خدا ﷺ در دعوت‌گری دانسته شده است به گونه‌ای که ایشان نسبت به حفظ اعمال سایرین، مسئولیتی ندارد (ن.ک: بحرانی، ۱۳۷۴ش، ج ۲، ص ۳۷۴).

ضلالیت در این آیه، ثمره نپذیرفتن دعوت حق است و فراز «مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ» به معنای این است که افراد در مقابل پذیرش دعوت به حق یا سر برتافتن از آن مختارند و رسول خدا ﷺ، مسئولیتی در برابر پذیرش یا رد مخاطبان ندارد (قمی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۳۲۱؛ روحانی، ۱۴۳۵ق، ج ۱۹، ص ۲۹۱؛ فاضل لنکرانی، بی تا، ج ۱، ص ۳۹۴)؛ تا کاری را که بر عهده آنهاست انجام دهد (طباطبایی، ۱۳۹۰ش، ج ۱۰، ص ۱۳۳). به دیگر سخن، تنها کسی که در برابر اعمالش مسئول است خود شخص است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۱، ص ۱۲۲).

پندار نسخ آیه نیز مستند به دلیل استواری نیست و اساساً موضوع انتخاب افراد در گزینش راه سعادت یا شقاوت ارتباطی با موضوع جهاد ندارد. به نظر می‌رسد پندار نسخ به این دلیل به وجود آمد که موضوع آیه ۱۰۸ سوره یونس دعوت به دین در ابتدای بعثت دانسته شده و موضوع آیات جهاد با مشرکان، دعوت به دین در زمان

قدرتمندی مسلمانان دانسته شده است. از این رو به سبب قدرتمندی مسلمانان تصور شده که می‌بایست در دعوت دین از روش‌های زورمدارانه بهره برد. حال آنکه این انگاره به سبب تفاوت موضوع این آیات قابل پذیرش نیست. چرا که در آیه ۱۰۸ سوره یونس، سخن از انتخاب قلبی آزادانه ابتدایی در پذیرش حق یا سر برتافتن از آن است که اصلی عمومی است. ولی در آیات مربوط به قتال، سخن از حکم روش مواجهه با افرادی است که به مقابله با اسلام پرداخته‌اند؛ نه افرادی که برای انتخاب سعادت یا گمراهی مختار شده‌اند.

براین اساس، آیه در مقام بیان گستره مسئولیت رسول خدا ﷺ در دو حوزه ابلاغ و انذار است و بیان می‌دارد که پذیرش هر یک از دو راه منجر به هدایت یا ضلالت توسط مخاطبان دعوت، خارج از حوزه مسئولیتی پیامبر ﷺ است (معرفت، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۳۴۹).

۳. روایات عدم وجوب امر به معروف

از روایاتی برای حکم به عدم وجوب امر به معروف استفاده شده است که در این بخش به دو روایت شاخص در این موضوع پرداخته خواهد شد

۳-۱. روایت اول (کفایت انکار قلبی)

علی بن ابراهیم قمی در حدیث موثقه‌ای به اسناد خویش از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمودند: «حَسْبُ الْمُؤْمِنِ عِزًّا إِذَا رَأَى مُنْكَرًا أَنْ يَعْلَمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ قَلْبِهِ إِنْكَارَهُ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۴۰۹). برای اثبات عدم وجوب امر به معروف از این روایت به شرح ذیل می‌توان استدلال نمود: انکار قلبی مؤمن در مواجهه با منکرات برای عزت او در زیست مؤمنانه کافی است. به بیان دیگر، اگر نهی لسانی یا جوارحی بر او واجب بود؛ انکار قلبی برای عزت او کافی نمی‌بود؛ چرا که در غیر این صورت باید گناهکار و فاسق شمرده شود نه عزیز. پس با دلالت التزامی روایت می‌توان فهمید که در مواجهه با منکر، وظیفه‌ای جز انکار قلبی وجود ندارد.

بررسی و نقد

نمی‌توان اثبات انکار قلبی را به معنای نفی انکار عملی دانست. محتمل است معنای روایت چنین باشد که ملاک در نهی لسانی و جوارحی، میزان منکرپنداری عمل

منکر نزد ناهی باشد. همین ملاک قلبی است که مایه عزتمندی او خواهد شد (روحانی، ۱۴۳۵ق، ج ۱۳، ص ۲۷۳). نگارنده کتاب جامع المدارک نیز حکم موجود در روایت را به صورت حیثی لحاظ نموده‌اند. به این بیان که هر یک از اعضا مانند قلب، زبان و ید در مواجهه با منکر وظیفه جداگانه‌ای دارند. به بیان دیگر به واسطه نصوصیت و اظهاریت روایات داله بر وجوب از ظاهر این روایت دست برداشته و به حالتی عمل می‌شود که روایت تنها از جهت انجام وظیفه قلبی، شخص مکلف، بری شمرده می‌شود نه از جهت وظیفه لسانی و یدی (خوانساری، ۱۳۵۵ش، ج ۵، ص ۴۰۸). اشکال دیگری که می‌توان به استدلال باورمندان به عدم وجوب بیان نمود این است که روایت بر موردی حمل می‌شود که مکلف تمکن از انکار یدی و لسانی نداشته باشد و یا موردی که مقتضی آن دو فراهم نباشد (طباطبایی قمی، بی تا، ج ۷، ص ۱۵۶).

مناقشه دیگر این است که در متن حدیث اختلاف نسخ وجود دارد. در کافی و وافی کلمه «عِزاً» بیان شده که مشهور است و در نسخ دیگر کلمه «غیراً» آمده است که به معنای غیرت و تعصب دینی است نه به معنای عزت و شرف و در نسخه دیگری نیز کلمه «خیراً» آمده است (بروجردی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص ۳۹۷) و در یک نسخه نیز کلمه «عذراً» آمده است که علامه مجلسی آن را استظهار نموده است (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۹، ص ۴۷۲) در جایی که روایت واحد باشد و علم اجمالی به صدور وجود نداشته باشد در این صورت نسبت به هیچ‌یک از این نسخ حجیتی وجود ندارد؛ زیرا تطبیق ادله حجیت (حجیت ظهور و حجیت صدور) بر همه نسخ میسر نخواهد بود. تطبیق ادله حجیت بر برخی از این نسخ نیز ترجیح بلامرجح است و اگر گفته شود یک فرد مردّد حجّت است از آن جا که فرد مردّد و غیر مشخص، وجود خارجی ندارد در نتیجه حجیت آن نیز معنا پیدا نمی‌کند (درس خارج استاد شب‌زنده‌دار، آذر ۹۵).

نهایت چیزی که درباره استدلال به روایت می‌توان بیان کرد این است که معنای مذکور در حد احتمال در روایت وجود دارد. در این حالت، وجود احتمال، موجب ازبین رفتن استدلال به این روایت می‌شود؛ چرا که امر روایت دایره مدار بین ما یدلّ علی الوجوب و ما یدلّ علی عدم الوجوب می‌شود. چرا که امر در روایت، قابل حمل بر وجوب یا قابل حمل بر عدم وجوب است که رابطه این دو محتمل، تباین است.

۲-۳. روایت دوم (ناگوار بودن نصیحت)

مرحوم شیخ صدوق به اسناد خویش در روایت صحیح‌های از ریّان بن صلت چنین نقل می‌کند: «جَاءَ قَوْمٌ بِخُرَّاسَانَ إِلَى الرَّضَا عليه السلام فَقَالُوا إِنَّ قَوْمًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ يَتَعَاطُونَ أُمُورًا قَبِيحَةً فَلَوْ نَهَيْتَهُمْ عَنْهَا. فَقَالَ لَا أَفْعَلُ فَقِيلَ وَ لِمَ؟ قَالَ: لَأَنِّي سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ النَّصِيحَةَ خَشِنَةً؛ در هنگام سکونت امام رضا عليه السلام در خراسان، عده‌ای نزد ایشان آمدند و گفتند: برخی از افراد خاندان شما به کارهای ناشایستی می‌پردازند، اگر آن‌ها را از این امور بازدارید [خوب است]. امام عليه السلام فرمودند: چنین نمی‌کنم. پرسیدند به چه دلیل؟ امام فرمود: از پدرم شنیدم که فرمود نصیحت ناگوار است» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۲۶۱).

برای توجیه استدلال باورمندان به عدم وجوب امر به معروف و نهی از منکر، می‌توان به تعلیل موجود در روایت استناد نمود. به این بیان که اگر امر به معروف واجب می‌بود، شایسته نبود که امام رضا عليه السلام آن را رها کند. پس، از ترک این عمل می‌توان فهمید که این عمل واجب نبوده است. در این بخش ظاهر فراز «لا افعل» بر عدم وجوب دلالت دارد تقریب استدلال به علت موجود در روایت نیز بدین بیان است که به سبب ناگوار بودن امر به معروف، از انجام آن سر برتافته خواهد شد (درس خارج استاد شب‌زنده‌دار، ۱۳۹۵ش).

بررسی و نقد

استدلال به روایت بر عدم وجوب، تنها زمانی موجه است که مراد از کلمه «امور» در عبارت «یتعاطون امورا قبیحه»، افعال حرامی دانسته شود که دارای قبیح شرعی هستند. درحالی‌که امور قبیحه منصرف به مواردی است که نمی‌توان آن‌ها را حرام شرعی دانست (محسنی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۷۸) و این امور، اموری است که با شأن وابستگی به اهل بیت عليهم السلام ناسازگار است. پس نمی‌توان گفت منکری رخ داده است که نهی از آن، واجب شده باشد.

برخی بر این باورند که احتمال دارد امام عليه السلام به جهت جلوگیری از رخ دادن فتنه، نهی از منکر را نپذیرفته‌اند (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۲۶۱). اما این برداشت، استوار نمی‌نماید؛ چرا که امام عليه السلام برای خودداری خویش به عبارت «النصیحة خشنه» استناد نموده‌اند نه بیم از وقوع فتنه.

حتی اگر مراد از نصیحت، امر به معروف دانسته شود، ادله پیش گفته بر وجوب امر به معروف، صراحت یا ظهور قوی تری در وجوب دارند. از این رو باید این ادله را قرینه‌ای قرار داد تا به مراد شارع دست یافت. پس این روایت را باید مربوط به جایی دانست که یا قبایح عرفی انجام شده یا شرط علم به عدم تأثیر، محقق شده است (محقق سبزواری، ۱۳۸۸ش، ج ۱، ص ۴۰۵).

نتیجه گیری

بر اساس آنچه گذشت، نتایج جستار حاضر دستاوردهای ذیل است:

۱. آیه ۱۰۵ سوره مائده، در مقام بیان تأکید بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر، به واسطه توجه به جامعه ایمانی از طریق ارشاد افراد به رفتارهای پسندیده و بازداشتن ایشان از کردار ناپسند است. بر این اساس، تعارضی با ادله وجوب امر به معروف و نهی از منکر نخواهد داشت.
۲. آیه ۲۵۶ سوره بقره بیانگر پذیرش اختیاری دین در حوزه قلب است و تعارضی با حوزه فروعات دین از جمله امر به معروف ندارد.
۳. آیه ۱۰۸ سوره یونس در صدد مشخص نمودن وظیفه رسول خدا ﷺ در عرصه تبلیغ دین و هدایت ایشان است. از این نظر انتخاب راه سعادت یا شقاوت به عهده مردم نهاده شده است. با این توضیح امر به معروف و نهی از منکر نیز در راستای وظیفه هدایت‌گری رسول خدا ﷺ قابل ارزیابی است.
۴. در روایت «انکار قلبی» نمی‌توان اثبات انکار قلبی را نفی انکار عملی دانست. هم‌چنین ملاک پذیرش نهی لسانی و یدی، میزان انکار قلبی ناهمی نسبت به منکرات است.
۵. استنکاف امام رضا علیه السلام از نصیحت کردن برخی اقوام ایشان به دو گونه قابل توجیه است:
الف) اعمال این افراد، تنها با جایگاه منسوبین به اهل بیت علیهم السلام ناسازگار بوده و به رمز منکر شرعی نمی‌رسیده است.

ب) امام علی علیه السلام به تأثیرناپذیری ارشاد بر این افراد، علم داشتند. بر این اساس، با

پذیرش شرط اطمینان به عدم تأثیر، وجوب امر به معروف و نهی از منکر محقق نخواهد شد.

نظر برگزیده آن است که تنها شرط وانهادن امر به معروف در حوزه فردی، علم به عدم تأثیرگذاری آن در برابر گردن‌کشان و حق‌گریزانی است که به هیچ‌وجه پذیرای حق نیستند و به اختیار خود از راه هدایت‌پذیری سر برتافته‌اند. اما این فریضه در حوزه حکومتی هرگز شرط‌پذیر نیست. طبق دیدگاه فقها درباره امر به معروف در حوزه حکومتی آنچه به‌عنوان ملاک وجوب شناخته می‌شود؛ احتمال تأثیر است. لذا هر جا که احتمال تأثیر وجود داشته باشد؛ امر به معروف در آن حوزه واجب می‌شود و نیازی به علم به عدم تأثیر نیست.

فهرست منابع

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- نهج البلاغه، صبحی صالح.
۱. آخوند خراسانی، محمدکاظم، (۱۴۱۰ق)، *درر الفوائد فی الحاشیة علی الفرائد*، محقق شمس‌الدین، مهدی، چاپ اول، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
 ۲. آل غازی، عبدالقادر، (۱۳۸۲ش)، *بیان المعانی*، دمشق: مطبعة الترقی.
 ۳. ابن ادریس، محمد بن احمد، (۱۳۸۷ش)، *موسوعه ابن ادریس*، قم: دلیل ما.
 ۴. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۷۸ق)، *عیون أخبار الرضا*، چاپ اول، تهران: نشر جهان.
 ۵. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، (۱۴۲۲ق)، *نواسخ القرآن*، بیروت: شركة انباء الشریف الانصاری.
 ۶. ابن درید، محمد بن حسن، (۱۹۸۸م)، *جمهرة اللغة*، بیروت: دار العلم للملایین.
 ۷. ابن سلیمان، مقاتل، (۱۴۲۳ق)، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۸. ابن عجبیه، احمد بن محمد، (۱۴۱۹ق)، *البحر المدید*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
 ۹. ابن فارس، احمد بن فارس، (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، چاپ اول، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
 ۱۰. ابو داود سلیمان بن اشعث، (۱۴۲۰ق)، *سنن أبی داود*، قاهره: دار الحدیث.
 ۱۱. ایاری، محمد، (۱۴۰۵ق)، *الموسوعة القرآنیة*، قاهره: مؤسسه نجل العرب.
 ۱۲. ازهری، محمد بن احمد، (۱۴۰۴ق)، *تهذیب اللغة*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۱۳. اطفیش، محمد بن یوسف، (۱۴۲۵ق)، *تیسیر التفسیر*، مسقط: وزارة التراث القومي والثقافة (وزارت میراث ملی و فرهنگ عمان).
 ۱۴. انصاری، مرتضی، (۱۴۲۸ق)، *فرائد الاصول*، چاپ نهم، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
 ۱۵. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، (۱۳۷۴ش)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم: مؤسسه البعثة.
 ۱۶. بروجردي، سید حسین، (۱۴۱۵ق)، *جامع أحادیث الشیعة*، قم: نشر صحف.
 ۱۷. بقاعی، ابراهیم بن عمر، (۱۴۲۷ق)، *نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
 ۱۸. بیهقی، احمد بن حسین، (۱۴۲۱ق)، *شعب الایمان*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
 ۱۹. تهرانی، علی، (۱۳۹۳ق)، *امربه معروف و نهی از منکر*، مشهد: تالار کتاب.
 ۲۰. ثلاثی، یوسف بن احمد، (۱۴۲۳ق)، *تفسیر الثمرات البالغة و الاحکام الواضحة القاطعة*، صعده: مکتبه التراث الاسلامی.
 ۲۱. جعفری تبریزی، محمدتقی، (۱۳۷۷ش)، *رسائل فقهی*، تهران: مؤسسه نشر کرامت.
 ۲۲. جصاص، احمد بن علی، (۱۴۰۵ق)، *احکام القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۲۳. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۴ش)، تفسیر تسنیم (ج ۳۷)، قم: اسراء.
۲۴. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۳۷۴ق)، الصحاح، بیروت: دار العلم للملایین.
۲۵. حسینی طهرانی، محمدحسین، (۱۴۱۸ق)، ولایه الفقیه، بیروت: دار المحججه البیضاء.
۲۶. حسینی شیرازی، محمد، (۱۴۲۶ق)، الفقه، السلم و السلام، بیروت: دارالعلوم.
۲۷. خمینی، سید روح الله، (۱۳۹۲ش)، ترجمه تحریر الوسیله، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۲۸. خیاط، عبدالرحیم، (بی تا)، الانتصار والرد علی ابن الرواندى الملحد، مقدمه و تحقیق: محمد حجازی، بی جا.
۲۹. خوانساری، سید احمد، (۱۳۵۵ش)، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، تهران: مکتبه الصدوق.
۳۰. خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۰۱ق)، البیان فی تفسیر القرآن، چاپ هشتم، قم: انوار الهدی.
۳۱. ذوفقاری، شهاب الدین، (۱۴۰۰ق)، البشرى فی معانى القرآن، اصفهان: سلام سپاهان.
۳۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دار القلم.
۳۳. رشید رضا، محمد، (۱۴۱۴ق)، تفسیر القرآن الکریم الشہیر بتفسیر المنار، بیروت: دار المعرفه.
۳۴. روحانی، سید محمدصادق، (۱۴۱۳ق)، فقه الصادق علیه السلام، قم: مؤسسه دار الکتاب.
۳۵. زارعی سبزواری، عباسعلی، (۱۴۳۳ق)، القواعد الفقہیہ فی الفقه الامامیہ، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۳۶. سبحانی، جعفر، (۱۴۳۲ق)، الحدود و التعزیرات فی الشریعہ الاسلامیہ الغراء، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۳۷. ———، ———، (۱۳۹۹ش)، منیة الطالبین فی تفسیر القرآن المبین، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۳۸. سبزواری، سید عبدالاعلی، (۱۴۲۸ق)، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، قم: دار التفسیر.
۳۹. ———، ———، (۱۴۱۳ق)، مہذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام، قم: دار التفسیر.
۴۰. سند، محمد، (۱۴۳۳ق)، اسس النظام السیاسی عند الامامیہ، بیروت: الامیرہ.
۴۱. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، (۱۴۰۴ هـ، ق)، الدر المثور فی التفسیر بالمأثور، چاپ اول، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی علیه السلام.
۴۲. سہا (نام مستعار)، (۱۳۹۲ش)، تقد قرآن، چاپ دوم، بی جا، بی نا.
۴۳. شبر، عبدالله، (۱۴۲۹ق)، اخلاق، کربلا: قسم الشؤون الفکریہ والتفقیہ فی العتبه الحسینیة المقدسة.
۴۴. شریف رضی، محمد بن حسین، (۱۴۱۴ق)، نہج البلاغہ، قم: ہجرت.

۴۵. شیرازی، سید محمد، (۱۴۰۹ق)، *الفقه*، چاپ دوم، بیروت: دار العلوم.
۴۶. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۹۰ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه الأعلمی.
۴۷. طباطبایی حکیم، سید محمد سعید، (۱۴۱۱ق)، *المحکم فی اصول الفقه*، قم: مؤسسه المنار.
۴۸. طباطبایی قمی، سید تقی، (بی تا)، *مبانی منهاج الصالحین*، بی جا، منشورات قلم الشرق.
۴۹. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان*، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو.
۵۰. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۱ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار المعرفة.
۵۱. طریثی، رکن الدین، (۱۴۳۶ق)، *متشابه القرآن*، قاهره: المنظمة العربية.
۵۲. طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۳. عروسی حویزی، (۱۴۱۵ق)، *تفسیر نورالثقلین*، ویراسته هاشم رسولی محلاتی، قم: اسماعیلیان.
۵۴. علامه حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۲ق)، *منتهی المطلب فی تحقیق المذهب*، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.
۵۵. علم الهدی، علی بن حسین، (۱۳۸۷ق)، *جمل العلم و العمل*، نجف اشرف: مطبعة الآداب.
۵۶. فاضل جواد، جواد بن سعید، (۱۳۶۵ش)، *مسالك الافهام الی آیات الاحکام*، تهران: مرتضوی.
۵۷. فاضل لنکرانی، محمدجواد، (بی تا)، *موسوعه رد الشبهات الفقهیه المعاصره (الحدود)*، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۵۸. فخر المحققین، محمد بن حسن، (۱۳۸۷ق)، *ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات التواعد*، قم: اسماعیلیان.
۵۹. فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰هـ، ق)، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۶۰. قاضی عبدالجبار، ابوالحسن بن احمد، (بی تا)، *تنزیه القرآن عن المطاعن*، بیروت: دار النهضة الحديثة.
۶۱. قرائتی، محسن، (۱۳۹۰ش)، *تفسیر نور*، چاپ ششم، تهران: مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن.
۶۲. قربانی، زین العابدین، (۱۳۹۱ش)، *تفسیر جامع آیات الاحکام*، چاپ دوم، قم: دار الحدیث.
۶۳. قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۶۴ش)، *الجامع للاحكام القرآن*، تهران: ناصر خسرو.
۶۴. قشیری، عبدالکریم بن هوازن، (۲۰۰۰م)، *لطائف الاشارات*، تفسیر صوفی کامل للقرآن الکریم؛ قاهره: هیئة المصرية العامة للكتاب.
۶۵. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۳ش)، *تفسیر علی بن ابراهیم*، قم: دار الكتاب.

۶۶. ماتریدی، محمد بن محمد، (۱۴۲۶ق)، تأویلات اهل السنه، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۶۷. مازندرانی، علی اکبر سیفی، (۱۴۲۵ق)، مبانى الفقه الفعّال فى القواعد الفقهيّه، قم: دفتر انتشارات اسلامى.
۶۸. محقق سبزواری، محمد باقر، (۱۳۸۸ش)، كفايه الاحكام، قم: مؤسسه نشر اسلامى.
۶۹. محسنی، محمد آصف، (بی تا)، معجم الأحادیث المعتمّرة، بی نا، بی جا.
۷۰. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۷۱. _____، (۱۴۰۶ق)، ملاذ الاخيار، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۷۲. مصطفوی، حسن، (۱۴۳۰ق)، التحقیق فى کلمات القرآن الکریم، چاپ سوم، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۷۳. مظاهری، حسین، (۱۳۸۶ش)، فقه الولاية و الحکومه الاسلامیه، قم: مؤسسه الزهراء علیها السلام الثقافیه الدراسیه.
۷۴. معرفت، محمدهادی، (۱۴۲۹ق)، التمهید فى علوم القرآن، قم: مؤسسه التمهید.
۷۵. _____، (۱۳۸۴ش)، پرتو ولایت، قم: مؤسسه التمهید.
۷۶. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، (بی تا)، زبده البیان فى احکام القرآن، تهران: مرتضوی.
۷۷. منتظری، حسینعلی، (۱۴۰۹ق)، دراسات فى ولاية الفقيه و فقه الدوله الاسلامیه، قم: المركز العالمی للدراسات الاسلامیه.
۷۸. نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن، (۱۹۸۱م)، جواهر الکلام (ط قدیمه)، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۷۹. نجفی خمینی، محمدجواد، (۱۳۵۸ش)، تفسیر آسان، قم: اسلامیه.
۸۰. نحاس، احمد بن محمد، (بی تا)، الناسخ و المنسوخ، بیروت: مؤسسه الکتب الثقافیه.
۸۱. نصیری، علی، (۱۳۸۷ش)، معرفت قرآنی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامى.
۸۲. نوری همدانی، حسین، (۱۳۷۱ش)، امر به معروف و نهی از منکر، چاپ دوم، قم: دفتر تبلیغات اسلامى.
۸۳. واحدی، علی بن احمد، (۱۴۱۱ق)، اسباب النزول، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۸۴. هاشمی رفسنجانی، اکبر، (۱۳۸۶ش)، تفسیر راهنما، چاپ چهارم، قم: بوستان کتاب.
۸۵. منابع اینترنتی
۸۶. درس خارج فقه استاد محمدمهدی شبزنده دار، ۱۳۹۶/۲/۱۱ش.
۸۷. درس خارج استاد شبزنده دار، ۱۳۹۵ش.
۸۸. _____، ۱۳۹۴ش.
۸۹. درس خارج فقه استاد جعفر سبحانی، ۱۳۹۳/۱۱/۲۸ش.